

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۰

«بررسی معانی سفر آفاقی و دستاوردهای آن از منظر عرفای مسلمان»

وحیده فخار نوغانی^۱

چکیده:

در عرفان اسلامی با استناد به آیه شریفه «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» سفر به دو مرتبه «سفر آفاقی» و «سفر انفسی» تقسیم شده است. سفر آفاقی عبارت از سفری است که طی آن مسافر و سالک به سیر و سلوک در عوالم ظاهری و مراتب بیرون از نفس انسان می‌پردازد. در مقابل این سفر ظاهری، سفر باطنی است که در آن انسان سالک به سیر و سلوک در مراتب نفس خویش می‌پردازد و از آن جا که تمامی مراحل این سفر در نفس سالک و نه بیرون از آن محقق می‌گردد از آن به سیر انفسی تعبیر می‌گردد. از منظر برخی از عرفا، سفر آفاقی به دلیل تقدم وجود مرتبه آفاق بر انفس و ظهور تفصیلی آیات حضرت حق در مرتبه آفاق، بر سفر انفسی تقدم دارد. هر چند در نگاه اولیه، رایج‌ترین معنایی که از سیر در آفاق در متون عرفانی مطرح شده است، سیر و سفر در شهرها و مناطق مختلف است اما به نظر می‌رسد که معانی دقیق‌تر و عمیق‌تری از سیر در آفاق در عرفان اسلامی قابل طرح است. در این مقاله ضمن بیان معنای رایج و متداول از سیر آفاقی و اشاره به دستاوردهای آن در مسیر سلوک معنوی، تلاش شده است تا با استناد به مبانی هستی‌شناسانه در عرفان اسلامی و نیز توجه به معانی عمیق‌تری که آیه شریفه بدان اشاره دارد، مراتب دیگری از سیر آفاقی در عرفان اسلامی مطرح شود.

کلید واژه‌ها:

سیر در آفاق، سیر در انفس، عالم صغیر، عالم کبیر، ظهور تفصیلی، ظهور اجمالی، حقیقت محمدیه

۱- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد - Fakhar@fum.ac

پیشگفتار

در فرهنگ عرفانی سیر و سلوک از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. نگاه ویژه عرفان به نقش مهم سیر و سلوک در مسیر تکامل انسان، مساله سفر را چه از بعد ظاهری و چه از بعد معنوی مورد توجه و تاکید خاص عرفا قرار داده است.

از منظر عرفان اسلامی انسان از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت پیوسته در سفر است (العبادی، ۱۳۴۷: ۲۴۸). اساسا تکامل وجودی انسان در گرو ظهور و به فعلیت رسیدن کمالات مکنون در ذات او است که از جانب خدای متعال به حکم آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) به ودیعت نهاده شده است و این ظهور و فعلیت جز از طریق سیر و سلوک محقق نخواهد شد.

اصطلاح سیر و سلوک عبارت از سفری است که در طی آن سالک ضمن مشاهده آیات حضرت حق در مراتب هستی، از مرتبه کثرت‌ها عبور کرده و به عالم وحدت نائل می‌گردد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۴: ۲۵).

عارفان مسلمان با الهام‌بخشی از آیه شریفه «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/۵۳)، این سیر و سلوک را در دو مرتبه آفاقی و انفسی مطرح نموده و از آن به «سیر در آفاق» و «سیر در انفس» تعبیر نموده‌اند.

مرتبه آفاقی یا عالم آفاق عبارت از عوالم بیرون از وجود انسان است که در آن اسماء و صفات حضرت حق به نحو تفصیلی از مرتبه غیب به ظهور رسیده است. در مقابل این مرتبه، مرتبه انفسی یا عالم انفس قرار دارد که دربردارنده مراتب وجودی درونی انسان است و در این عالم همه اسماء و صفات حضرت حق به صورت اجمالی و جمعی تحقق یافته است. بر اساس تعاریف، سیر در آفاق عبارت از سفری است که طی آن مسافر و سالک به سیر و

سلوک در عوالم ظاهری و مراتب بیرون از نفس انسان می‌پردازد. در مقابل این سفر ظاهری، سفر باطنی است که در آن سالک به سیر و سلوک در مراتب نفس خویش می‌پردازد (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۰۷/۶) و از آن جا که تمامی مراحل این سفر در مراتب نفس و نه بیرون از آن محقق می‌گردد از آن به سیر انفسی تعبیر می‌گردد (فیض کاشانی، بی تا: ۳۹/۴).

اهمیت و تقدم سیر در آفاق بر سیر در انفس

هر چند سیر در نفس و مشاهده آیات حضرت حق در مراتب آن به جهت نزدیک‌تر بودن و روشن‌تر بودن نفس از هر امر دیگری برای خود، سبب برتری آن بر سیر آفاقی است اما از وجهی دیگر، سیر آفاقی بر سیر انفسی تقدم دارد. این تقدم بدین سبب است که از منظر عرفان اسلامی مرتبه آفاق در وجود عینی مقدم بر وجود انسان بوده و در حقیقت مرتبه تفصیلی وجود انسان است (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۸۷/۱). بر همین اساس نیز آیات الهی در مرتبه آفاقی نسبت به مرتبه انفسی از ظهور تفصیلی بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه مشاهده آیات الهی در مراتب آفاقی برای شخص محجوب آسان‌تر از مشاهده آیات در مراتب نفس است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۳). خدای متعال نیز در آیه شریفه یاد شده به این تقدم تصریح نموده و ارائه آیات الهی در مرتبه آفاقی را مقدم بر مرتبه نفوس ذکر فرموده است. به بیان دقیق‌تر تجلی و ظهور اسماء و صفات حضرت حق از مرتبه غیب وجود در مرتبه آفاق مقدم بر مرتبه انفس است و به همین جهت سیر آفاقی مقدم بر سیر انفسی است.

بررسی مراتب و دستاوردهای سیر آفاقی در عرفان اسلامی

پیش از این گذشت که منظور از سیر در آفاق، سیر در مراتب بیرون از نفس انسان است. از سوی دیگر با توجه به این که از منظر عرفان اسلامی عوالم هستی اعم از آفاق و انفس از مراتب بی شماری برخوردار است جای طرح این پرسش است که با توجه به گستردگی عالم آفاق و ذومراتب بودن آن، این سیر در کدام یک از مراتب آفاقی مورد نظر است؟ اساساً معنای دقیق «سیر در آفاق» چیست؟ آیا این سیر منحصر به سیر و سفر در شهرها و بلاد مختلف بوده و تنها در صورت ترک وطن محقق می‌گردد؟ با توجه به ذومراتب بودن عوالم هستی آیا نمی‌توان مراتب دیگری از سیر در آفاق را مطرح نمود؟

پرسش مهم دیگری که به تبع پرسش یاد شده قابل طرح است این است که دستاوردهای سیر آفاقی از منظر عرفان اسلامی کدام است؟ به عبارت دیگر سالک در این مرتبه از سیر به

چه اهدافی نائل می‌گردد؟ همچنین در صورت وجود مراتب دیگری از سیر آفاقی چه دستاوردها و غایاتی از این مراتب می‌توان مطرح نمود؟
با توجه به این‌که در عرفان اسلامی توجه به لایه‌های باطنی قرآن و مراتب معنایی کلام خدای متعال بر اساس تاویل از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بر این اساس مراتب متعددی از سیر در آفاق قابل استنباط است.

تامل در متون عرفانی حاکی از این است که در عرفان اسلامی حداقل سه معنا و یا به تعبیر دقیق‌تر سه مرتبه از سیر در آفاق مطرح شده است که به تبع آن اهداف و دستاوردهای متفاوتی متناسب با معانی مذکور برای آن قابل ذکر است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

سیر ارضی

نخستین معنای رایج از سیر آفاقی در عرفان اسلامی، سیر و سفر در ارض و مناطق مختلف عالم است که در پی مهاجرت و ترک وطن محقق می‌گردد و از آن به سفر ظاهری در مقابل سفر معنوی تعبیر می‌گردد.

در این برداشت کلمه آفاق معادل با عالم طبیعت معنا شده است و ظهور آیات الهی در آفاق عبارت از ظهور نشانه‌ها و علامات محسوس الهی مانند معجزات، پیروزی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین‌های مکه و قلمروهای خارج از آن، پیچیدگی‌ها و شگفتی‌هایی که در خلقت گیاهان، حیوانات و انسان‌ها وجود دارد و مواردی از این قبیل است. (گیلانی، ۱۳۷۷: ۶۰۳-۶۰۱)

به نظر می‌رسد منشاء چنین برداشتی مقایسه و تطبیق آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، (فصلت/۵۳) با آیاتی مانند «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّمُؤْمِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»، (ذاریات/۲۱-۲۰) است. بر اساس این مقایسه و تطبیق، کلمه «آفاق» در آیه اول معادل با کلمه «ارض» در آیه دوم است و بر همین اساس نیز سیر در آفاق به سیر در ارض تفسیر شده و از معنای ارض نیز همان معنای ظاهری آن قصد شده است.

مطابق این برداشت سفر ظاهری عبارت از سیر به تن در آفاق و حرکت از محل اقامت و موطن اصلی به سوی جانب و مقصود است. در مقابل این سفر، سفر معنوی است که عبارت از سیر دل در ملکوت و کناره‌گیری از صفات و خلق و خواهی ناپسند به قصد وصول به مقامات عالی انسانی و قرب محبوب است (فیض کاشانی، بی تا: ۴ / ۳۹).

دیدگاه عرفا در خصوص ضرورت سیر ارضی

سخنان عرفا در ظاهر حاکی از دو دیدگاه مخالف و موافق در خصوص ضرورت این مرتبه از سفر و نقش آن در سلوک معنوی است. به گفته قشیری برخی از ایشان مانند جنید و سهل عبدالله و بایزید بسطامی معتقد به اقامت در وطن بودند و نقش چندانی برای این مرتبه از سفر در سلوک معنوی قائل نبوده‌اند. در مقابل برخی دیگر نیز مانند ابو عبدالله مغربی و ابراهیم ادهم پیوسته در حال سفر بوده‌اند. گروهی نیز همچون ابو عثمان حریری و شبلی در ابتدای جوانی اهل سفر بوده و پس از آن حضر را بر سفر ترجیح داده‌اند (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۸۷).

بررسی دیدگاه مخالفان

در تبیین مخالفت برخی از عرفا با این مرتبه از سیر آفاقی دو وجه را می‌توان بیان نمود. نخست این‌که تامل در سخنان مخالفان این مرتبه از سیر آفاقی بیان‌گر این است که آنچه در حقیقت از آن منع شده است سفری است که در طی آن سالک از توجه لازم و کافی برخوردار نباشد. به عنوان نمونه سفر به قصد طلب دنیا، ریا، کسب شهرت، خودنمایی و طلب خوشگذرانی از جمله سفرهای مذموم در سلوک عرفانی به‌شمار می‌رود (سهروردی، ۱۳۶۳: ۲۶۳). بر همین اساس نیز رعایت شروط و آداب سفر ضروری است و چنانچه سالک در به‌جای آوردن این شروط و آداب اهمال و سستی ورزد سفر وی نوعی بطالت محسوب می‌گردد (هجویری، ۱۳۸۴: ۵۰۹). به تعبیر دیگر از منظر عرفانی هر نوع سیر و سفری را نمی‌توان سیر در آفاق دانست بلکه رعایت آداب و شروط سفر است که سبب حصول برکات معنوی در این مرتبه از سفر شده و آن را به سیر آفاقی مبدل می‌سازد. از جمله مهم‌ترین این آداب داشتن انگیزه الهی و نیت صالح در تمام طول سفر است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

از وجهی دیگر به نظر می‌رسد که برخی از عرفا انجام برخی از امور را در طی مراتب تکامل معنوی نفس، ضروری‌تر و سودمندتر از این مرتبه از سیر آفاقی دانسته‌اند و به همین خاطر نیز به انجام آن امور جایگزین سفارش بیشتری می‌نموده‌اند. به عنوان نمونه در احوالات بایزید بسطامی ذکر شده است که هزینه سفر حج خویش را به نیازمندان و مستمندان انفاق می‌کرد و این کار را ضروری‌تر از بجای آوردن حج می‌دانست (عطار، ۱۳۴۶: ۱۶۵). همچنین در مورد ابوبکر وراق نقل شده است که شاگردان و مریدانش را از سفر منع می‌کرد و کلید همه برکات معنوی را صبر در موضع ارادت می‌دانست (همان: ۵۳۴).

سخنان این گروه از عرفا در برخی از موارد حاکی از این است که از نظرگاه ایشان دستاوردهای سیر انفسی بالاتر از سیر آفاقی است و به همین جهت نیز بر سیر درونی تاکید بیشتری داشته‌اند. بایزید درباره سفر حج معتقد است که حاجیان به گرد کعبه طواف می‌کنند و طلب بقا دارند اما اهل محبت با قلب‌هایشان به گرد عرش خدا می‌گردند و طلب لقا می‌کنند (همان: ۱۶۵). در موردی دیگر نقل شده است که احمد بن خضرویه بلخی که از عرفای اهل سفر است بر بایزید وارد شد. بایزید از او پرسید تا کی از این سیر و گشت؟ احمد در پاسخ وی گفت آب چون یک جای بماند متعفن گردد. بایزید به او گفت که «کن بحرا لاتتغیر» یعنی دریا باش تا متغیر نگردی (همان: ۱۷۵).

بررسی دیدگاه موافقان

از دیدگاه موافقان، سفر و سیاحت در شهرها و بلاد مختلف به شرط رعایت آداب سفر و تقید به آن‌ها از جمله ضروریات سیر و سلوک معنوی بوده و تاثیر آن بر نفس آدمی همانند تاثیر برخی از اعمال مهم عبادی همانند نماز و روزه است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

از جمله دلایل تاکید موافقان سفر، استناد به برخی از آیات قرآن در اهمیت سفر است. عرفا با استناد به آیتی مانند «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (العنكبوت: ۲۰) و یا «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (الأنعام: ۱۱) و سایر آیاتی که در آن صراحتاً خدای متعال امر به سیر و سفر نموده است، بر سیر و سفر تاکید خاص داشته‌اند. در حقیقت دستاوردهای مهم این مرتبه از سیر آفاقی سبب شده است تا عرفا بر چنین سفرهایی تاکید داشته و آن را از ضروریات مهم سیر و سلوک معنوی بدانند. این نتایج و دستاوردها که در مرتبه پیش از شروع سفر در حکم انگیزه‌های معنوی سفر محسوب می‌گردد از منظر اهل معرفت متعدد و فراوان است و هر کدام تاثیر خاصی در تکامل معنوی سالک دارد. برخی از مهم‌ترین نتایج و غایات این مرتبه از سیر آفاقی به قرار زیر است.

رهایی از وابستگی‌ها و پابندی به آداب و رسوم

از جمله مهم‌ترین موانع سلوک، تقید و پابندی به عادات و رسوم غیر عقلانی در عرف عامه مردم است. رهایی از عادات در سیر و سلوک عرفانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از اولین گام‌های سلوک محسوب می‌شود. این اهمیت بدان جهت است که سالک باید برای

خدا زندگی کند و مقدمه برای خدا زندگی کردن برای خود زندگی کردن و نه برای پسند مردم زیستن است. این آداب و رسوم که در حقیقت معیارهای پسند عموم مردم است در بسیاری از موارد مانعی جدی برای سیر و سلوک محسوب می‌گردد و سفر و ترک دیار زمینه‌رهایی از این عادات را تا حد زیادی برای سالک فراهم می‌سازد (همان: ۱۸۴).

ترک تعلقات

در مسیر سلوک هر گونه تعلق و وابستگی به غیر خدا مانع از وصول به مرتبه اخلاص است. تا زمانی که محبت دنیا و متعلقات آن در قلب و دل سالک وجود داشته باشد، وصول به مرتبه اخلاص محقق نمی‌گردد و دل بریدن از همه تعلقات از جمله گام‌های اساسی و ابتدایی در مسیر سلوک به‌شمار می‌رود (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۱۹۹). بر اساس آیاتی مانند «زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ» (توبه: ۱۴) و «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُفْتَرِقْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (آل عمران: ۲۴) این تعلقات که شامل همسر، فرزندان، بستگان، دارایی‌ها و سرمایه‌های دنیایی انسان به تناسب هر عصر و زمانی است، در برخی از موارد مانعی برای سرسپردگی تام نسبت به دستورات خدای متعال به‌شمار می‌رود. بر این اساس از آن‌جا که سفر و ترک دیار، مانع از انس و الفت با وطن و تعلقات آن شده و زمینه جدایی سالک از امور یاد شده را فراهم می‌سازد امری ضروری است.

فرار از موانع سلوک

به نظر اهل معرفت مقصد و غایت سفر گاه یک امر وجودی مانند کسب علم و یا درک محضر انسان کامل است و گاه اسباب نجات شخص از اموری است که سبب تشویش خاطر سالک بوده و مانعی در مسیر تکامل اوست (فیض کاشانی، بی تا: ۳۹ / ۴). این موانع گاه در قالب تعلقات و وابستگی‌های دنیایی ظاهر می‌گردد و گاه در صورت اموری چون شهرت در نزد عموم مردم، برخورداری از احترام و کسب و جاهت در نزد سایرین است که در نزد اهل معرفت از آن به آفت قبول خلق تعبیر می‌گردد. در احوالات برخی از عرفا مانند اویس قرنی و یا ابراهیم ادهم ذکر شده است که به جهت پرهیز از آفت یاد شده ترک وطن نموده و به سایر

شهرها و بلاد به صورت ناشناس سفر می‌کردند (عطار، ۱۳۴۶: ۲۴ و ۱۰۵). از نظر برخی از عرفا مصاحبت با خلق از موانع مهم در ابتدای سلوک است و برای تهذیب دل و دین سالک، لازم است تا مدتی از خلق کناره گیرد (ابونصر سراج، ۱۳۸۳: ۱۹۲). سفر و دوری از وطن خود بخود زمینه این عزلت‌گزینی را تا حد زیادی فراهم می‌سازد. البته لازم به تذکر است که این عزلت‌گزینی به منظور استقامت حال سالک در ابتدای مسیر سلوک توصیه می‌گردد اما پس از استقرار و ثبات سالک نیاز به این کناره‌گیری نیست و چه بسا در مراتب بعدی سلوک متناسب با احوالات و مقامات سالک امری غیرضروری است. در ادامه بحث در ضمن بیان مراتب دیگری از سیر آفاقی بدین نکته اشاره خواهد شد که سالک در عین حضور در میان خلق به مقام خلوت با رب خویش واصل می‌گردد و این خلوت لزوماً مستلزم جدایی و گوشه‌گیری نیست.

ریاضت و سختی نفس

کنترل نفس و مهار آن از مهم‌ترین گام‌ها در جریان سیر و سلوک معنوی است. در جریان این کنترل، ریاضت‌ها و دشواری‌هایی که بر نفس وارد می‌گردد نقش بسیار موثری در این امر دارد. مهم‌ترین اثر ریاضت، تعادل قوای وجودی نفس و اعتدال آن در خواهش‌ها و تمایلات نفسانی است که از آن به جهاد اکبر تعبیر شده است. در نتیجه این جهاد سالک به آرامشی دست می‌یابد که بواسطه آن تحمل سختی‌های سلوک برای او بسیار آسان می‌گردد و به آرامش می‌رسد. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳۴۶)

به همین سبب از آن‌جا که سفر و ترک دیار خصوصاً با حداقل امکانات، زمینه مواجهه نفس با دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی را در مسیر نفس فراهم می‌سازد بسیار مورد تأکید واقع شده است. به نظر اهل معرفت دشواری‌های سفر عامل مهمی در کنترل نفوس طغیان‌گر و معطف ساختن قلب‌های سخت است و نتیجه آن در تهذیب و پاکی نفس از گناهان همانند تاثیر نماز و روزه مستحبی است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

کشف پنهانی‌های نفس انسان

از دیگر ثمرات مهم سفر، واقف شدن سالک به پنهانی‌های نفس خویش است که در وجه تسمیه سفر به خوبی به این نکته اشاره شده است. به نظر قشیری سفر را از این جهت سفر نامیده‌اند که در مسیر آن پنهانی‌های خلق شخص آشکار می‌گردد و شخص به نقایص و

ضعف‌های خویش آگاه می‌گردد (قشیری، ۱۳۴۵: ۴۹۵). این آگاهی بدان سبب است که شخص تا در وطن و شهر و دیار خویش ساکن است به دلیل وجود امکانات موافق با طبع و میلش هیچ‌گاه از نهانی‌های نفس خویش آگاه نمی‌گردد اما سختی‌هایی که در مسیر سفر رخ می‌دهد سبب می‌شود تا سالک به نقص‌ها و ضعف‌های نفس خویش آگاه گردد و در نتیجه در برطرف کردن آن‌ها بکوشد (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

ظهور کمالات نفس

بر اساس آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) انسان مظهر همه اسماء و صفات حضرت حق است (ابن ترکیه، ۱۳۷۸: ۷). در حقیقت اسماء و صفات حضرت حق در حکم گوهرهای وجود انسانی است که در وجود او مکنون و مخزون است و این گنجینه‌ها در مسیر سیر انسان به سوی حضرت حق به ظهور می‌رسد. عوامل متعددی در ظهور این اسماء و صفات در مرتبه وجود انسانی نقش دارد که از جمله آن‌ها سفر است.

به نظر عرفا سفر در عین حال که سبب وقوف انسان به نقص‌ها و ضعف‌های نفس می‌شود، زمینه ظهور بسیاری از کمالات مکنون در ذات انسان را نیز فراهم می‌سازد. در ادبیات عرفانی انسان گریزان از سفر به گوهری تشبیه شده است که در دل معدن مخفی و پنهان است. چنین انسانی هر چند در شهر و دیار خود از خطرات در امان است اما وقوف در یک مکان سبب می‌شود تا این کمالات در وجود انسان، پنهان و مکنون باقی بماند (انوری، ۱۳۶۸: ۲۰۹/۱). سیر و سفر سبب ظهور گوهرهای مکنون در وجود انسان و وصول به مقاماتی چون صبر و توکل است. ابوحفص نیشابوری معتقد است که شایسته است مسافر در مسیر سفر هیچ‌گونه تدبیری برای زاد و توشه سفر و نقشه راه نداشته باشد و به یقین بداند که خدای متعال در تمامی مسیر حافظ اوست (سهروردی، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

درک محضر انسان کامل

از دیگر اهداف مهم سفر، زیارت و درک محضر انسان کامل به قصد خدمت به اوست (باخرزی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). به نظر اهل معرفت، سالک باید به جهت درک این حضور شرق و غرب عالم را طی کند تا از وی در طی مسیر سلوک مدد گیرد و از برکات وجودی او در باطن بهره‌مند گردد. در فرهنگ قرآنی این همراهی و درک حضور در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت خضر (علیه السلام) بیان شده است.

دستاوردهای یاد شده تنها بخشی از مهم‌ترین آثار و فواید سفر است و علاوه بر آن بسیاری از برکات معنوی دیگری برای این مرتبه از سیر آفاقی مطرح شده است. مواردی همچون پرهیز از رکود و سستی (العبادی، ۱۳۴۷: ۲۴۹)، بجای آوردن فرائض و مستحبات دینی مانند حج و جهاد (باخرزی، ۱۵۷)، کسب علم و بهره‌مندی از رهنمودهای بزرگان اهل معرفت (مکی، ۱۴۱۷: ۳۴۶/۲)، دستگیری و هدایت از خلق خدای متعال و تربیت مستعدان از دیگر آثار معنوی سفر است که هر کدام به نوعی در تکامل نفس سالک نقش دارد و به جهت پرهیز از اطاله کلام از شرح تفصیلی آن صرف‌نظر می‌گردد.

سیر در مراتب طولی عالم

در عرفان اسلامی با توجه به معنای دقیقی که از آیه شریفه «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/ ۵۳) بیان شده است، مرتبه دیگری از سیر آفاقی قابل طرح است. به نظر اهل معرفت آیه فوق بیان‌گر سریان حضرت حق در همه موجودات بوده و کلمه «آیات» بر این امر دلالت می‌کند که همه موجودات مظاهر حضرت حق هستند (ابن عربی، بی تا: ۱۶/۲). در این آیه مرجع حقیقی ضمیر «ه» در «أنه» وجود حضرت حق است که در تمامی مظاهر آفاقی و انفسی با اسماء و صفات خویش تجلی و ظهور نموده است. بر اساس مبانی هستی‌شناسی در عرفان اسلامی، عالم محل ظهور و تجلیات اسماء و صفات حضرت حق بوده و شامل دو مرتبه است. مرتبه نخست عبارت از عالم آفاق است که از آن به «انسان کبیر» تعبیر می‌شود و شامل همه مراتب بیرون از نفس انسان است. مرتبه دوم نیز عبارت از عالم نفوس انسانی است و از آن به «عالم صغیر» تعبیر شده است. عوالم یاد شده در حقیقت مراتب ظهور اسماء و صفات خدای متعال است با این تفاوت که در مرتبه آفاقی این ظهور و تجلی به نحو تفصیل و در مرتبه نفس انسانی به نحو اجمال است (آملی سید حیدر، ۱۳۶۷: ۴۰۸).

به تبع معنای یاد شده سیر در آفاق نیز عبارت از عبور و گذر از مرتبه عالم مادی به عالم ملکوت و مشاهده ظهور و تجلیات اسماء و صفات حضرت حق به صورت تفصیلی در مراتب آفاقی و بیرون از نفس انسان است. این مرتبه از سیر آفاقی دربردارنده معنایی فراتر از ترک ظاهری وطن و سیر و سفر به تن است و در حقیقت سفر سالک در مراتب طولی عالم محقق می‌گردد. آغاز این مرتبه از سیر، جهان طبیعت بوده و پایان آن عالم ملکوت است.

سالک در جریان این سیر و سفر از مرتبه عالم ماده گذر کرده و به مرتبه ملکوت عالم وارد می‌شود و به جهت همین انتقال از آن به سیر آفاقی تعبیر شده است (آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸: ۱۱۱).

دستاوردهای سیر ملکوتی

دستاوردهای این مرتبه از سیر آفاقی به تبع معنای متفاوتی که برای آن ذکر شد کاملاً متفاوت از مرتبه اول است. بر اساس آیه شریفه، برخی از مهم‌ترین نتایج و غایاتی که سالک در جریان این سیر بدان نائل می‌گردد به قرار زیر است:

مشاهده تفصیلی اسماء و صفات حضرت حق در مظاهر آفاقی

نخستین دستاورد این مرتبه از سیر عبارت از مشاهده تفصیلی اسماء و صفات حضرت حق در مظاهر آفاقی است. سالک در این مرتبه از سیر مشاهده می‌کند که در مراتب آفاقی، همه موجودات - که از آن‌ها به آیات الهی تعبیر شده است - محل تجلی و ظهور اسماء و صفات خدای متعال و به تعبیر دقیق‌تر عین این تجلی و ظهور هستند (ابن عربی، بی تا: ۱۶/۲). از نظر اهل معرفت کلمه مبارکه «هو» در عبارت «أَنَّهُ الْحَقُّ» دلالت بر این معنا دارد که تنها یک هویت است که در مظاهر گوناگون ظاهر شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۷: ۲۵۱) و بر این اساس آیه شریفه دلالت بر این امر دارد که تمامی مظاهر آفاقی و انفسی که در عالم عیان و آشکار شده در حقیقت ظهور تفصیلی و اجمالی همان حقیقت واحد است.

بر مبنای وحدت شخصی وجود در عرفان اسلامی، تنها حقیقت حضرت حق است که وجود حقیقی دارد و تمامی موجودات تعینات و تجلیات همان حقیقت واحد و یگانه هستند. حق تعالی در عین قدوسیت در همه مراتب وجودی ظاهر شده است و همه موجودات در حکم ظهورات و شئونات حضرت حق هستند. سالک در نهایت این سیر آفاقی درمی‌یابد که در عالم هستی چیزی غیر از وجود حق و مظاهر وی وجود ندارد و این مظاهر در حقیقت اسماء و صفات و کمالات حق تعالی هستند. این غایت از سیر آفاقی در فرازی از سخن امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه به تعبیر زیبا و لطیفی بیان شده است. حضرت در این فراز می‌فرماید: «إِلَهِی عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَقَلُّبِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۵/۹۵). ملاحظه می‌گردد که در این فراز، غایت خدای متعال از ظهورات مختلف و اطوار گوناگون آفرینش، شناساندن خود در همه

مظاهر خلقی به انسان بیان شده است.

درک وابستگی تام همه موجودات به خدای متعال

در جریان این مرتبه از سیر آفاقی علاوه بر مشاهده سریان وجود حضرت حق در تمامی مظاهر و تجلیات آفاقی، فقر وجودی و وابستگی تام همه موجودات به خدای متعال مشهود عارف واقع می‌گردد. سالک در پی این مشاهده درمی‌یابد که همه عالم فقیر الی الله بوده و در حقیقت همه آنچه که در عالم هستی ظاهر و آشکار است در ذات خود عین فقر و وابستگی و نیاز به اوست و تنها خدای متعال است که در عالم ظاهر و آشکار است (ابن عربی، بی تا: ۱۶/۲). به تعبیر دیگر سالک در سیر خود به مقام فقر واصل می‌گردد. در این مقام نه تنها خود بلکه همه عالم را فقیر بلکه عین فقر می‌یابد و به تعبیر اهل معرفت حقیقت فقر در وجود او ظهور می‌یابد. در پی این مقام، معنای حقیقی آیات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) و «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائدة: ۱۷) به روشنی بر او آشکار می‌گردد. این فقر امری عارضی نیست تا بواسطه علتی زایل گردد بلکه عین هویت و حقیقت وجود همه موجودات است چنان‌که مالکیت خدای متعال نیز از جمله امور اعتباری نیست بلکه امری حقیقی است که قابل انتقال و واگذاری به غیر نیست. در مرتبه فقر حقیقی، رفع فقر محال است هم‌چنان که تملک نیز همین‌گونه است. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۲۰۸)

ظهور حق و خفاء عالم

سالک در پایان سیر آفاقی و به دنبال مشاهده ظهور تفصیلی اسماء و صفات حضرت حق در مظاهر آفاقی، به عیان احاطه قیومی خدای متعال را بر همه موجودات مشاهده می‌نماید که نتیجه این مشاهده، ظهور حضرت حق و به تبع آن خفاء عالم است. این دستاورد و نتیجه با استناد به آیه شریفه «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت/۵۴) که در ادامه آیه فوق ذکر شده است قابل برداشت است. توضیح این‌که به نظر اهل معرفت احاطه امری بر امر دیگر سبب می‌شود که شیء محاط که در احاطه شیء محیط واقع شده است، پوشیده و پنهان گردد و امر محیط ظاهر و آشکار شود. پس آنچه ظاهر است همان امر محیط است و محیط بودن آن مانع از ظهور شیء محاط می‌گردد. بر این اساس هم‌چنان که در ادامه آیه ذکر شده است، خدای متعال محیط بر همه

موجودات عالم بوده و عالم، محاط خدای متعال واقع شده است. به تعبیر دقیق‌تر آن‌چه که حقیقتاً ظاهر و آشکار است وجود حضرت حق است و آن‌چه در واقع پنهان و نهان است عالم است (ابن عربی، بی‌تا، ۱۵۱/۲). بدینسان در جریان سیر آفاقی تحول اساسی در نگاه سالک ایجاد می‌گردد. در نگاه اهل حجاب، آن‌چه ظاهر و عیان است عالم است و آن‌چه پوشیده و پنهان است خدای متعال است اما در نگاه عارف آن‌چه حقیقتاً ظاهر و عیان است وجود حضرت حق و اسماء و صفات اوست و آن‌چه در حقیقت پوشیده و پنهان است عالم است. در این مرتبه، اهل معرفت به هر چه نگاه می‌کنند اول خدا را مشاهده می‌نمایند و پس از آن و در مرتبه دوم مخلوقات مشهود آنان واقع می‌گردند. این معنا در سخن امیرمومنان حضرت علی (علیه السلام) که می‌فرمایند «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ» به زیبایی بیان شده است.

وصول به مقام خلوت

سالک و مسافر پس از وصول به مقامات یاد شده به مقام خلوت با رب می‌رسد. غلبه وحدت بر کثرت و مشاهده ظهور تفصیلی اسماء و صفات حضرت حق در مظاهر آفاقی و به تبع آن ظهور حق و خفاء عالم سبب می‌شود تا در این عالم تنها و تنها خدای متعال و اسماء و صفاتش مشهود سالک واقع گردد که از این مقام در عرفان اسلامی به مقام «خلوت با رب» تعبیر شده است (ابن عربی، بی‌تا، ۱۵۱/۲). باید توجه داشت که در این مرتبه مقام خلوت معنایی فراتر از عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از خلق که مربوط به مراحل ابتدایی سلوک است دارد. خلوت در این مرتبه بدین معناست که سالک در عین حضور در میان خلق، حقیقتی جز خدای متعال نمی‌یابد و مشاهده نمی‌کند.

وصول به مقام قرب

از دیگر نتایج این مرتبه از سیر آفاقی درک قرب حق تعالی نسبت به مخلوقات است و سالک به عیان مشاهده می‌کند که وجود خدای متعال از هر وجودی به اشیاء نزدیک‌تر است و اساساً فاصله‌ای میان حق تعالی و مخلوقاتش قابل تصور نیست. این معنا در سخنان امیر مومنان حضرت علی (علیه السلام) در ضمن بیانات توحیدی ایشان به زیبایی بیان شده است. عباراتی مانند «داخلٌ فی الاشیاء لا کشیءٌ داخلٌ فی شیءٍ و خارجٌ من الاشیاء لا کشیءٌ خارجٌ من شیءٍ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۶۸) و یا «مع کلُّ شیءٍ لا بمقارنه و غیر کل شیءٍ لا بمزایله» (نهج البلاغه:

(۲) دلالت بر این قرب و نزدیکی دارد.

ملاحظه می‌گردد که با توجه به گستره سیر آفاقی در این مرتبه، دستاوردهای آن نیز نسبت به مرتبه اول متفاوت بوده و سالک در این مرتبه از سیر آفاقی به اهداف و غایات عمیق‌تری واصل می‌گردد.

برخی از اهل معرفت این مرتبه از سیر آفاقی را که عبارت از گذر و انتقال از عالم ماده و طبیعت به عالم ملکوت و تجرد است در مورد اصل وجود امکانی مطرح نموده‌اند. مطابق این برداشت آیه فوق در صدد بیان سیر استکمالی وجود امکانی در مراتب آفاق و انفس است. در جریان این سیر، حرکات جوهری و تحولات ذاتی عارض بر وجود امکانی، زمینه ارتقاء وجود امکانی را از مرتبه کدورت‌های عالم ماده و طبیعت به مرتبه تجرد و از مرتبه نقص به مرتبه کمال فراهم می‌سازد (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

سیر انسان کامل در مراتب آفاق و انفس

سومین معنایی که از سیر آفاقی در نظر اهل معرفت بیان شده است، سیر انسان کامل در مراتب عالم هستی و به تبع آن ظهور آیات آفاقی و انفسی است. در این مرتبه در حقیقت ظهور عوالم هستی از مرتبه غیب و به تبع آن ظهور آیات آفاقی و انفسی به واسطه سیر حقیقت انسان کامل در مراتب عالم محقق می‌گردد.

توضیح این‌که از منظر هستی‌شناسی عرفانی، حقیقت حق در مرتبه ذات، غیب محض بوده و ابای از هرگونه تجلی و ظهور دارد. در این مرتبه که از آن به عنقاء مغرب و هویت غیبیه اجدیه تعبیر شده است هیچ‌گونه تعیین و کثرتی راه ندارد. عدم وجود هرگونه تعیین و کثرتی در مرتبه ذات سبب می‌شود تا اسماء و صفات الهی بدلیل کثرت‌هایی که لازمه ظهور و تجلی آن‌هاست، برای اخذ فیض وجود از این مرتبه نیازمند واسطه‌ای باشند (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۶۴۵). این واسطه که از آن به «حقیقت محمدیه» و «حقیقت انسان کامل» تعبیر شده است، اولین مرتبه تعیین و ظهور ذات است که تمامی وحدت‌ها و کثرت‌های متقابل را شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۲۶).

این حقیقت با هویت مطلقه چندان تفاوتی ندارد و در مرز تعیین و لاتعیّن قرار دارد و دارای دو چهره احدیت و واحدیت می‌باشد. در مرتبه احدیت که چهره بطون است، هیچ نشانی از کثرت نیست و در مرتبه واحدیت کثرات نامتناهی بالفعل، به وحدتی حقیقی، محقق می‌باشند.

مرتبه واحدیت، مبداء پیدایش کثرات وجودی و مرتبه ارتباط با کثرت هاست (ابن ترکه، ۱۳۲۰: ۱۹۱).

حقیقت انسان کامل که اولین تعیین است، به واسطه ظهور و تعیینش در سایر عوالم وجودی و مراتب هستی ظاهر می‌شود و در تمامی مراتب وجودی به صورت نزولی سیر می‌کند و به تبع این نزول و سیر، سایر مراتب عالم هستی تحقق می‌یابد به طوری که پیش از این نزول و سریان وجودی، هیچ یک از سایر مراتب عالم هستی، ثبوت و تحقق نداشته و تنها با نزول حقیقت انسان کامل است که ظهور یافته و تحقق می‌یابد (ابن عربی، نقش الفصوص، ۳). این معنا در حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷/۱۵) بیان شده است.

حقیقت محمدیه یا حقیقت انسان کامل، در مرتبه احدیت واجد همه کمالات وجودی به نحو اجمال می‌باشد و در آن مرتبه، کمالات هیچ گونه ظهور تفصیلی ندارند. با نزول و سریان این حقیقت در هر مرتبه، بخشی از کمالات مندمج در آن به نحو تفصیلی آشکار می‌شود و به واسطه تعیینات و تقیداتی که در هر مرتبه از نزول بر این حقیقت وارد می‌شود، بخشی از کمالات آن، به مرحله تفصیل و ظهور می‌رسد و در حقیقت ظهور تفصیلی این کمالات، عین ظهور و پیدایش مراتب متعدد عالم هستی در سیر نزولی می‌باشد. این سیر نزولی و ظهور تفصیلی کمالات تا جایی ادامه پیدا می‌کند که همه کمالات منطوی و مکنون در مرتبه ذات حقیقت انسان کامل، به نحو تفصیلی ظهور پیدا کند (جامی، ۱۳۵۶: ۶۱ - ۶۲).

عالی‌ترین و کامل‌ترین مرتبه ظهور تفصیلی کمالات مکنون در ذات حقیقت انسان کامل، در وجود عنصری و طبیعی انسان کامل تحقق می‌یابد. به بیان دیگر مرتبه طبیعی و مادی انسان کامل، ظهور تفصیلی همه کمالاتی است که در هر کدام از سایر مراتب مقدم بر این مرتبه، بخشی از آن به ظهور رسیده بود.

پس از سیر نزولی و ظهور تفصیلی همه کمالات، مرحله سیر صعودی انسان کامل آغاز می‌گردد. در این مرحله از سیر، انسان کامل برخلاف سیر اول، جمیع تعیینات و تقیدات و محدودیت‌هایی که به واسطه نزول بدان متصف شده بود، رها می‌کند و پیوسته در مراتب صعودی عوالم هستی، عروج می‌نماید (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۶۷۵) و پیوسته این عروج و ترک تعیینات و محدودیت‌ها، ادامه می‌یابد تا مرتبه‌ای که از جمیع تعیینات خلقی و امکانی رهایی یابد. باید توجه داشت که در این سیر صعودی، اصل کمالات که به نحو تفصیلی ظهور پیدا کرده است، باقی می‌ماند و تنها تعیینات و تقیدات ناشی از نزول رفع می‌گردد.

غایت این مرتبه از سیر استکمالی صعودی با استناد به آیاتی چون «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری/۵۳) و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) منتهی به آغاز این سیر است که در اصطلاح از آن به «ختم وجود امکانی به بدو وجود امکانی» تعبیر شده است (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۱۰۵). در پایان این مرتبه از سیر، جهت آیت بودن و حکایت وجود امکانی از فاعل کل به نهایت قوت و شدت رسیده و وجود امکانی آینه تمام‌نمای صاحب آیه می‌شود. به نظر اهل معرفت آیات شریفه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم / ۹-۸) اشاره به این معنا دارد.

بر اساس آنچه در خصوص سیر حقیقت انسان کامل در مراتب هستی بیان شد، می‌توان گفت که در آیات پایانی سوره فصلت به این دو مرتبه از سیر نزولی و صعودی اشاره شده است. در این آیه فراز اول آن یعنی «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» اشاره به سیر نزولی انسان کامل در مراتب هستی و فراز دوم آن «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» اشاره به سیر صعودی آن دارد.

در بیان سیر حقیقت انسان کامل در عوالم آفاق و انفس و ظهور آن عوالم به تبع سیر وجودی آنان، اشارات لطیفی در احادیث و روایات و نیز زیارات وارده در باب معصومین (علیهم السلام) مطرح شده است. به عنوان نمونه از امیرکائنات حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که «نَحْنُ صَنَائِعُ اللَّهِ وَ النَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا» (نهج البلاغه، نامه ۲۸). همچنین در زیارت جامعه کبیره - که در حقیقت بیان کمالات وجودی انسان کامل است - فرازهایی همچون «ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، أَسْمَائِكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، أَجْسَادِكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، أَرْوَاحِكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، آثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۶۵/۲) به سریان وجودی حقیقت انسان کامل در مراتب عقل و نفس و عالم طبیعت و حتی کثرات عرضی موجود در این عوالم اشاره شده است. این معنا در فرازهایی از خطبه تطنجیه و خطبه البیان حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در عباراتی مانند «إِنَّا الْأَدَمُ الْأَوَّلُ، إِنَّا النَّوْحُ الْأَوَّلُ، إِنَّا الْقَلَمُ، إِنَّا اللَّوْحَ الْمَحْفُوظَ، ...» (همدانی، ۱۳۸۴: ۶۲۷/۲) به لطافت بیان شده است.

غایات و دستاوردهای مرتبه سوم سیر آفاقی

با توجه به این که در بخش پیشین ضمن بیان معنای سوم از سیر آفاقی غایات این مرتبه از سیر به تفصیل بیان شد در این بخش به این غایات و دستاوردها تنها به صورت مختصر اشاره می‌گردد.

براساس آنچه گذشت معنای سیر در آفاق و نیز انفس عبارت از سیر انسان کامل در مراتب عالم هستی است و از آنجا که این سیر شامل دو مرتبه سیر نزولی و سیر صعودی است برای هر کدام از این مراتب غایتی را می‌توان مطرح نمود. غایت سیر نزولی انسان کامل، ظهور تفصیلی و اجمالی کمالات پنهان و مکنون در مرتبه ذات الهی در مراتب آفاق و انفس است و هم‌چنان که پیش از این گذشت آیات پایانی سوره فصلت بدان اشاره دارد. غایت سیر استکمالی صعودی انسان کامل که در بخش دوم آیه یعنی «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ أُنَّةُ الْحَقِّ» بدان اشاره شده است؛ نیز عبارت از تمامیت و شدت حکایت وجود انسان کامل از اسماء و صفات حضرت حق است. در پایان این سیر وجود انسان کامل آئینه تمام‌نمای حضرت حق می‌گردد و به نظر اهل معرفت اشاره خدای متعال به تردید برخی از افراد به مساله لقاء پروردگار در پی ظهور آیات آفاقی و انفسی به این معنا اشاره دارد که لقاء موعود پروردگار که در قیامت بدان وعده داده شده است تنها در این مرتبه امکان‌پذیر است (آملی، ۱۳۶۸: ۵۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت در عرفان اسلامی سه معنا و به تعبیر دقیق‌تر سه مرتبه از سیر آفاقی قابل بیان است. این معانی عبارتند از: نخستین معنای سیر آفاقی، سیر و سفر سالک در مناطق و مکان‌های مختلف است که می‌توان از آن به سیر ارضی تعبیر نمود. برخی از مهم‌ترین دستاوردهای این مرتبه از سفر عبارت از ترک تعلقات به جهت وصول به مرتبه اخلاص، آشکار شدن ضعف‌ها و نقص‌های نفس و برطرف کردن آن‌ها، دور شدن از موانع سیر و سلوک، ریاضت و سختی نفس به منظور تعدیل قوای نفس و اعتدال در خواهش‌های نفسانی، وصول به مقاماتی چون صبر و توکل، کسب علم و درک محضر انسان کامل است. از نظر اهل معرفت سفر تنها در صورتی که منجر به چنین نتایجی گردد ارزشمند است و از مراحل سلوک به شمار می‌رود. معنای دوم سیر در آفاق عبارت از سیر سالک در مراتب طولی عالم و عبور از مرتبه ماده و طبیعت به مرتبه ملکوت است. برخی از نتایج این مرتبه از سیر عبارت از مشاهده تفصیلی تجلیات اسمائی و صفاتی حضرت حق در مراتب آفاقی، درک وابستگی تام همه موجودات به خدای متعال و رسیدن به مقام فقر، ظهور حق و خفاء عالم، وصول به مقام خلوت در عین

حضور در میان مخلوقات و وصول به مقام قرب است. سومین معنا از سیر آفاقی عبارت از سیر حقیقت انسان کامل در مراتب هستی است که از مرتبه ذات الهی آغاز شده و در دو مرحله سیر نزولی و سیر صعودی محقق می‌گردد. در سیر نزولی حقیقت انسان کامل که اولین تعین و تجلی هویت غیبیه در مرتبه ذات است، در مراتب عالم هستی تجلی و ظهور می‌یابد. غایت این سیر در سیر نزولی، ظهور تفصیلی کمالات مکنون در ذات الهی و به تبع آن ظهور آیات الهی در مراتب آفاق و انفس و در سیر صعودی تمامیت و شدت ظهور اسماء و صفات حضرت حق در مرتبه وجود انسان کامل است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- ۱- آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- ۲- آملی، سید حیدر، (۱۳۶۷)، المقدمات من کتاب نص النصوص، چاپ دوم، بی جا، انتشارات طوسی
- ۳- -----، (۱۳۶۸)، جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ اول، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: حسن موسوی، نجف، دارالکتب الاسلامیه
- ۵- ابن ترکه، صائن الدین، (۱۳۲۰)، تمهید القواعد، چاپ دوم، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
- ۶- -----، (۱۳۷۸)، شرح فصوص الحکم، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار
- ۷- ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، فتوحات مکیه، ۴ جلدی، بیروت، دار صار
- ۸- -----، (۱۳۷۰)، نقش الفصوص، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۹- ابونصر سراج، عبدالله بن علی، (۱۳۸۰)، اللمع فی التصوف، تصحیح: رینولد نیکلسون، بی جا، نشر فیض
- ۱۰- انوری، محمد بن محمد، (۱۳۶۸)، دیوان انوری، تصحیح: سید ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار
- ۱۱- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، (۱۳۸۵)، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین
- ۱۲- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۵۶)، نقد النصوص فی شرح الفصوص، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد، چاپ اول، تهران، انتشارات

الزهراء

- ۱۴- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۸)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۵- -----، (۱۳۷۷)، رساله انه الحق در کتاب یازده رساله فارسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۶- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۴)، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب، مشهد، موسسه ترجمه و نشر علوم و معارف اسلام
- ۱۷- حسینی شاهرودی، سید مرتضی، (۱۳۸۴)، آشنایی با عرفان اسلامی، مشهد، آفتاب دانش
- ۱۸- حسینی شاهرودی، سید مرتضی، (۱۳۸۲)، کوی نیک نامان، مشهد، آفتاب دانش
- ۱۹- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی
- ۲۰- سهروردی، ابوالنجیب، (۱۳۶۳)، آداب المریدین، تصحیح: نجیب مایل هروی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی
- ۲۱- العبادی، قطب الدین ابوالمظفر، (۱۳۴۷)، التصفیه فی احوال المتصوفه (صوفی نامه)، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ
- ۲۲- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۴۶)، تذکره الاولیاء، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار
- ۲۳- فیض کاشانی، ملامحسن، (بی تا)، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
- ۲۴- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۴۵)، ترجمه: رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۵- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۱)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح عفت کرباسی و محمد رضا برزگر، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۲۷- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۷)، شرح مصباح الشریعه، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفاء البیروت، ۱۴۰۴

بررسی معانی سفر آفاقی و دستاوردهای آن از ... / ۱۴۱

- ۲۹- مدرس زنوزی، آقا علی، (۱۳۷۶)، بدایع الحکم، مقدمه احمد واعظی، چاپ اول، قم، انتشارات الزهراء
- ۳۰- مکی، ابوطالب، (۱۴۱۷)، قوت القلوب فی معامله المحبوب، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۳۱- میبدی، رشید الدین، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۳۲- نهج البلاغه
- ۳۳- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۴)، تصحیح: محمود عابدی، چاپ دوم، تهران، سروش
- ۳۴- همدانی، مولی عبد الصمد، (۱۳۸۴)، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه: حسین استاد ولی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات حکمت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی